

تسبیح عالم

نویسنده : حسینی کاشانی T فاطمه مرضیه

شعور پدیده ها در نگاه مفسران

اشاره

انسان بی خبر از دنیای اطراف خویش می پندارد تنها اوست که خدا و خالق خویش را می شناسد و هرگاه اراده کند، می تواند خدایش را تسبیح و تحمید گوید؛ غافل از آنکه حمد و تسبیح مخصوص انسان نیست و سایر موجودات و پدیده ها در حال ستایش و تسبیح خداوند هستند.

در شماره پیشین اشاره شد که موجودات نیز دارای تسبیح اختیاری هستند و آسمان ها و زمین، رعد، کوه ها و پرندگان نیز خداوند را می ستایند و سجده می کنند؛ چرا که عالم محض حاجت به خداست و تمام موجودات از آن جهت که وجود دارند، شعور و قدرت و علم دارند و بر همین اساس نیز به تسبیح و تقدیس خدا می پردازند؛ هر چند که آدمی متوجه تسبیح و تقدیس آنان نشود.

قسمت دوم

دلیل عرفانی

عرفا نیز به این مقوله توجه نشان داده و آن را این گونه اثبات کرده اند:

«سیر و سلوک و طلب کمال فقط مخصوص انسان نیست؛ بلکه موجودات و مخلوقات آسمانی یا زمینی، همه و همه در مسیر سیر و سلوک و کمال طلبی هستند و همه آن ها به مطلوب و مقصود توجه دارند و طالب معرفت و عبادت حضرت حق می باشند(1)».

اهل معرفت نیز می گویند:

«انسان محبوب ترین موجودات از ملکوت است، مادامی که به ملک و تدبیرات آن اشتغال دارد؛ زیرا اشتغالش از همه بیشتر و قوی تر است، در نتیجه احتیاجش از همه بیشتر بوده و از نیل به ملکوت محروم تر می باشد؛ و از آن جهت که همه موجودات وجهه ملکوتی دارند که به آن وجهه، حیات و علم و سایر شئون حیاتی را دارند: (وَ كَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ) (۲)؛ «و این گونه، ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایانیدیم تا از جمله یقین کنندگان باشد.» پس همه موجودات علم و معرفت و همه وجهه ملکوتی دارند،

اما چون انسان در عرض آن ها نیست و از ملکوت نیز محجوب است؛ به حیات و شئون حیاتیه آن ها علم پیدا نمی کند.

با توجه به این امر، ما محجوبین که سکر طبیعت، چشم و گوش و سایر مدارک ما را تخدیر کرده است و نمی گذارد از حقایق وجود اطلاعی حاصل کنیم؛ بهترین راه، تسلیم و تصدیق آیات و اخبار اولیای الهی و بستن باب تفسیر به آراء و تطبیق با عقول ضعیفه است (3)».

دلیل تجربی

از این دلیل برای اثبات حقیقی بودن تسبیح موجودات بهره می بریم:

آزمایش های علمی ثابت کرده است که هر موجود از خود امواجی پخش می کند و نیز می تواند امواج پخش شده از موجودات دیگر را جذب کند و با گرفتن آن امواج، منظور و مقصود موجودش را بفهمد یا وجود او را درک کند. به این ترتیب هر موجودی هم فرستنده و هم گیرنده دارد. هم می تواند مخابره کند و هم می تواند امواج مخابره شده دیگران را که با ساختمان فیزیکی او موافق است، بگیرد (4).

با این وصف، چیزی در این عالم نیست که تشعشع و موج مخصوص به خود را نداشته باشد. گوش انسان ها می تواند موج هایی را که بین ۱۶ تا ۳۲ هزار دسیبل در ثانیه است، بگیرد و به مغز برساند. مغز نیز ارتعاش ها و کمیت موجی را به کیفیت صوتی تبدیل می کند. به عبارت دیگر مغز اعداد و شماره های معین را که در خارج از ما فقط شماره و لرزش و عددند، تبدیل به صوت می کند و از آن ها آهنگ های دلنواز می سازد. چنان که چشم ما فقط امواج و ارتعاشاتی را می گیرد که تعداد لرزش آن ها می تواند بین چهارصد تا هفتصد تریلیون دسیبل در ثانیه باشد و آن ارتعاشات را به مغز منتقل می کند و مغز آن موج ها و ارتعاشات را به رنگ های مختلف و دلربای نور در می آورد.

با این مقدمه اگر مغز شخصی، مستعد گرفتن اقسام مختلف امواج حیاتی، جسمانی و روحانی باشد، می تواند همه امواج ساطعه از موجودات را بگیرد و درک کند. در غیر این صورت فقط موج هایی را که برای آن ساخته شده است می گیرد و از سایر امواج بی خبر می ماند و گاهی منکر آن نیز می شود و مانند انسان کر و کور که منکر رنگ و آهنگ شود و این مصداق ((وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ)) (۵) است. انسان کامل که کاملاً لایق و مستعد گرفتن همه نوع امواج و تشعشعات جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی باشد، تمام جهان آفرینش را مانند صفحه کتابی باز و روشن و آشکار و گویا می بیند و آنچه بر دیگران پوشیده است، آشکارا می خواند (6).

حل مسایل پیرامون تسبیح تشریعی موجودات

اشکال اول: مجازی بودن اطلاق دلالت آیه

اطلاق دلالت آیه و تسبیح مجازی و حمد و تسبیح در این آیات ترکیبی از زبان حال و قال است. به تعبیر دیگر شامل تسبیح تکوینی و تشریعی می شود. موجودات زنده مکلف، به دو گونه خدا را تسبیح می گویند:

الف. به وسیله قول؛ چون بیان «سبحان الله».

ب. با دلالت احوال بر توحید خدای تعالی و تقدیس او.

موجودات زنده غیر مکلف - بهایم - و موجودات غیر زنده - جمادات - فقط به طریق دوم خدا را تسبیح می کنند؛ زیرا طریق اول فقط با داشتن فهم و علم و ادراک نطق حاصل می شود و این امر در جمادات محال است. (۷) به عبارت دیگر همه فرشتگان و بسیاری از انسان ها از روی درک و شعور، حمد و ثنای الهی را می گویند و باقی ذرات جهان با زبان حالشان از عظمت و بزرگی خالق گفت و گو می کنند، مانند تابلوی نقاشی بسیار زیبا که از خلایق و... پدیدآورنده خویش خبر می دهد. (۸) این را «تسبیح فطری» می نامند؛ چون نقصانیات خلایق دلیل کمالات خالق و کثرت و اختلاف آن ها، شاهد وحدانیت و نفی شریک از اوست. همان گونه که امام علی علیه السلام فرمود: «بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ، عُرِفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ وَبِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عُرِفَ أَنْ لَا جَوْهَرَ لَهُ وَ...» (۹).

تعدادی از مفسران شیعه و سنی چون: شیخ طوسی در التبیان، (۱۰) شیخ طبرسی در مجمع البیان، (۱۱) ملامحسن فیض کاشانی در الصافی، (۱۲) ابن جوزی در زادالمسیر، (۱۳) فخر رازی در تفسیر، (۱۴) ابن کثیر در تفسیرش، (۱۵) و... این نظریه را به گونه ای مختلف مطرح کرده اند (۱۶).

پاسخ:

دلایل عقلی و نقلی که بیان شد، به طور کلی این سخن را باطل می کند. علامه طباطبایی نیز در این زمینه می فرماید: کلام خدا مبین این است که علم در موجودات ساری است، همراه سریان وجود؛ پس هر موجودی همان قدر که حظ وجودی برده، از حظ علمی نیز برخوردار شده، ولی لازم نیست همه موجودات در علم مساوی باشند. با توجه به آیه ۱۱ و ۱۲ سوره فصلت (۱۷) و آیات مشابه، هیچ مخلوقی نیست که شعور نداشته باشد - هرچند به میزان کم - با وجود خود احتیاج و نقص خویش را به رب واحد اظهار می کند (۱۸).

به همین دلیل وجهی برای حمل تسبیح در آیه به شکل مجازی باقی نمی ماند؛ زیرا مجاز آنجاست که امکان حمل بر حقیقت نداشته باشد، حال آنکه با توضیحات بالا چنین حمله ممکن است (۱۹).

گذشته از این اگر تسبیح ذکر شده در آیات به تسبیح تکوینی یا شعور فطری تأویل شود، با آیاتی چون: (قَالَ نَمْلُهُ يَا أَيُّهَا النَّملُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ) (۲۰) چه باید کرد؟ به عنوان مثال قضیه طیر را که از شهر سبأ برای حضرت

سلیمان(ع) خبر آورد، چگونه توجیه می شود؟ اخباری را که در ابواب متفرقه از اهل بیت (ع) صادر شده که به هیچ وجه قابل این تأویلات نیست، چه کنیم؟

در مجموع سریان حیات و تسبیح شعوری علمی اشیاء را باید از ضروریات فلسفه عالیه و مسلمات از باب شرایع و عرفان محسوب داشت (21).

اشکال دوم: خضوع تکوینی موجودات

تسبیح عبارت از خضوع تکوینی موجود در برابر فرمان و اراد الهی است و سراسر هستی در برابر اراده و مشیت الهی خاضع و در پیروی از قوانین الهی مطیع و تسلیم هستند. آیه ۱۱ سوره فصلت می فرماید: (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ)؛ «سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن بخاری بود. پس به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمان پذیر آمدیم.»

پاسخ:

اولاً: مسئله خضوع و تسلیم شدن با مسئله تنزیه و تقدیس حق متفاوت است و نباید این دو خلط شوند.

ثانیاً: سجود هم مانند تسبیح تشریعی است، نه تکوینی؛ یعنی به دلایلی که گفته شد، همه موجودات از روی اراده و شعور تسبیح الهی می گویند؛ هرچند نحوه ابراز و اظهار این سجود مختلف است. البته هم چنان که انسان ها از روی اختیار بعضی سجود و بعضی عصیان را انتخاب می کنند، سایر موجودات این گونه اند.

مؤید این مطلب، قول خداوند است که می فرماید:

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) (۲۲)؛ «ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند، و [الی] انسان آن را برداشت؛ راستی او ستمگری نادان بود.»

در این آیه به نپذیرفتن امانت الهی از سوی کوه ها و زمین و آسمان اشاره شده است و عدم پذیرش، یعنی تسلیم نشدن از روی اختیار. و آیات (لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) (۲۳) و (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغْ لَهُ مَنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ) (۲۴) نیز بر علم و اختیار داشتن موجودات جهان دلالت دارند.

یادآور می شود که آیات دیگری نیز دلالت بر این معنا دارد که برای اثبات خلاف آن مجالی نیست (25).

اشکال سوم: وجود رمز در نظام خلقت موجودات

نظم و نظام شگفت انگیز هر موجودی با راز و رمزی که در ساختمان آن به کار رفته است، شاهد و گواه بر قدرت بی نهایت عقل و شعور و حکمت بی پایان الهی است و سازمان دقیق و اسرار پیچیده هر موجودی چنان که به وجود صانع خود گواهی می دهد، با زبان تکوینی به خالقیت، دانایی، توانایی و تنزیه خداوند عالم از هر جهل و عجز گواهی می دهد. حکومت نظم و قانون واحد، گواه بر حکومت ناظم واحد و اسرار دقیق و اندازه گیری شده موجودات، حاکی از آفریدگاری دانا و تواناست (26).

پاسخ:

اولاً: اگر مقصود از تسبیح موجودات این مطلب بود، این حقیقتی است که همه آن را درک می کنند و دیگر جا ندارد که قرآن کریم بفرماید: (وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) (۲۷) و ما نیز اشاره خواهیم کرد که منظور نفهمیدن به خاطر عدم تدبر و تفکر نیست (28).

حال آنکه در آیه ۴۱ سوره نور می فرماید: (كُلَّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ) ؛ در صورتی که بنابراین نظر هیچ کدام از آن ها، از تسبیح خود اطلاع ندارند؛ بلکه فقط ما از آن اطلاع داریم (29).

ثانیاً: بنابر تفسیر فوق، این تسبیح وقت معین ندارد؛ بلکه حقیقتی است که بشر هر موقع در سازمان هر موجودی دقت کند، آن را درک می کند؛ در صورتی که قرآن تسبیح کوه ها را به شبانگاه و صبح گاه مقید کرده: (يَسْبِخْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ) (۳۰)، مگر اینکه صبح و عصر کنایه از مجموع شبانه روز باشد که در این صورت تسبیح آن ها مطلق و نامحدود خواهد بود (31).

ثالثاً: تسبیح آن ها منوط به توجه ماست، به صورتی که اگر ما دقت نکنیم و این نظام و رموز را کشف نکنیم، دلالتی بر وجود خالق دانا و توانا آشکار نمی شود؛ در نتیجه تسبیحی صورت نمی گیرد.

اشکال چهارم: بت پرستان و ملحدان چگونه خدا را تسبیح می کنند؟

تسبیح گفتاری همه موجودات با عدم حمد و تسبیح بت پرستان و ملحدان نقض می شود.

ملاصدرا(ره) در این زمینه نظر خاصی دارد و می فرماید: «هر موجودی به ستایش او تسبیح گوشت، جز آن کس که قوه وهم که تغییر دهنده خلقت الهی است، بر او غالب باشد». (۳۲) به این ترتیب که وهم بر عقل و معرفت ملحدان و منکران خدا سایه می افکند و نمی گذارد آن ها آنچه را عقلشان می گوید - تسبیح ذات احدیت - انجام دهند و حدیثی هم قول ایشان را تقویت می کند. پیامبر(ص) فرمود: «همه چیز تسبیح الهی می کنند، مگر شیاطین و شرار بنی آدم (33)».

اشکال پنجم: احادیث قطع تسبیح دلیل بر عدم عمومیت تسبیح دارد

کسانی که تسبیح همه موجودات را گفتاری می پندارند، می گویند وقتی حیوان ذبح شود؛ تسبیح او قطع می گردد. هرگاه شاخه درختی بشکند، تسبیحش نیز قطع خواهد شد و آن گاه که لباس کثیف شود، دیگر تسبیح نمی گوید؛ حال آنکه اگر تسبیح گفتاری عمومیت داشته باشد، باید شامل جسم بی جان مذبوح و شاخه شکسته درخت و لباس کثیف بشود و در نتیجه تسبیح گفتاری عمومیت ندارد و حال آنکه آیه عموم آن را متذکر می شود؛ پس منظور، تسبیح حالی است (۳۴).

پاسخ:

وقتی گفته شود تسبیح موجودات تشریعی و از روی اراده و اختیار است، این اراده و اختیار زمانی معنا می یابد که حداقل دو راه پیش روی موجود باشد تا براساس خواست خود یکی را انتخاب کند وگرنه اراده مفهومی ندارد. با این وصف همچنان که موجودات می توانند تسبیحگو باشند، می توانند تسبیح را قطع کنند. آن گونه که در روایت آمده است: «ما من طیرٍ یصادُ فی البحر والبر الا بترکه التسبیح» (۳۵) در نتیجه:

اولاً: قطع شدن تسبیح موجود، دلیل بر رد تشریعی بودن تسبیح نمی باشد؛ بلکه مؤید آن است.

ثانیاً: اگر گفته شود به هنگام ذبح حیوان یا به گاه شکستن شاخه درخت تسبیحشان قطع می شود، منظور قطع کلی تسبیح نیست؛ بلکه قطع تسبیحی است که داشته اند که به نوع دیگری تغییر یافته است. از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد: «آیا درخت یابسه (خشک) تسبیح می گوید؟ فرمودند: بله» (۳۶). شاخه جدا شده از درخت، مثل درخت دارای روح نباتی است، منتها وقتی شاخه از اصل جدا می شود، نوع تسبیح او متفاوت می گردد.

ثالثاً: اگر آن گونه که در اشکال فوق استدلال می شود این قطع، دلیل بر عدم تسبیح گفتاری است، اثر این قطع، قطع حقیقی و انفصال از تسبیح می باشد و تسبیح حالی را هم شامل می شود؛ حال آنکه حیوان مذبوح - هر چند با درجه ضعیف تر - همچنان دلالت بر خالق و صانع خود دارد؛ همان گونه که در زمان قرین بودن با روح داشت؛ لذا این اشکال مردود است.

اشکال ششم: احادیث مطرح شده در باب شنیدن تسبیح موجودات، بیان معجزه است

این مطلب که تسبیح موجودات گفتاری است، همچنان که روایات تسبیح گفتن سنگریزه در کف دست پیامبر (ص) مؤید آن می باشد، درست نیست؛ زیرا تسبیح گفتن سنگریزه، معجزه پیامبر (ص) برای تقویت ایمان اصحاب بوده است، نه نشانه حیات و تسبیح گفتاری آن.

پاسخ:

اولاً: شنیدن تسبیح موجودات مختص به زمان پیامبر (ص) نبوده است و افرادی پس از دوره پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) بوده اند که با کنار گذاشتن وساوس شیطانی و بریدن از حجاب ماده، تسبیح موجودات را به گوش

خویش شنیده اند. نمونه معروف آن در زمان معاصر، بانوی مجتهده امین اصفهانی است که تسبیح موجودات را استماع می کرده است.

ثانیاً: شنیدن تسبیح اشیاء توسط اصحاب پیامبر(ص)، معجزه بودن تسبیح را نمی رساند؛ بلکه اعجاز به گوش صحابه رسیدن آن تسبیحات است و گر نه آن ها همیشه تسبیحگو هستند (37).

آثار اعتقاد به تسبیح گفتاری موجودات

این اعتقاد، آثار متعددی از خود بر جای می گذارد که به گوشه ای از آن ها اشاره می شود:

الف. تعریف جدید از حیطة فعالیت عقل انسان

انسان باید به کمک عقل خویش نسبت به معبودش معرفت تفصیلی بیابد. وظیفه عقل نیز شناسایی اسماء و صفات و افعال الهی به میزان توانایی انسان در سایه برهان و کتاب و سنت قطعی است و گر نه عبودیت انسان شبیه عبودیت سایر موجودات - بلکه پایین تر - خواهد شد. دلیل آن هم توانایی های فکری انسان است که هیچ یک از مخلوقات دارا نمی باشند؛ پس باید برای عقل و تفکر خویش بهای بیشتری قائل شد و برای فهم بهتر از آن کمک جست تا مصداق (ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ)، (۳۸) قرار می گرفت (39).

ب. درک علت خدمت موجودات جهان به انسان

از آنجا که موجودات بهره کمی از عقل و شعور برده اند و خود نیز از کامل مطلق الهیه و جامع علم و عمل (۴۰) حکایت می کنند؛ از این رو استغراق در بحر غفاریت حق را برای انسان از خدا می خواهند تا خود نیز به وسیله او به کمالات لایقه خود برسند (41).

ج. روشن شدن دلیل تقدس بعضی مکان ها

جایی که سال ها در معرض خدا و عبادت بندگان مخلص او بوده است، چون زنده و دارای شعور است، از آن ها بهره می گیرد و مقدس می شود. در روایت آمده است: «زمانی که مؤمنی بمیرد، بقعه هایی که او در آنجا خدا را عبادت کرده و دری که عملش از آن خارج می شده و موضع سجده اش، بر او گریه می کنند» (۴۲) این حدیث همراهی و مصاحبت آن مکان ها با مؤمن را می رساند. همچنین در نصایح پیامبر(ص) به ابوذر آمده است: «ای اباذر! هیچ صبح و شامی نیست، مگر اینکه بقعه های زمین همدیگر را صدا می کنند: ای همسایه! آیا ذاکر خدایی از روی تو گذر کرد یا بنده ای پیشانی اش را برای سجده الهی بر تو گذاشت؟ پس بعضی می گویند: نه و بعضی می گویند: بله. اگر بقعه ای بگوید بله، به هیجان در می آید و مسرور می شود و خود را برتر از همسایه اش می بیند (43)».

به این ترتیب فضیلت مکان ها یکسان نیست و هرچه فضیلت شان بیشتر باشد، مقدس ترند؛ از این رو وجه تبرک جستن علما و بزرگان به این مکان ها روشن می شود.

پی نوشت:

۱. تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب العزیز، سید حیدر آملی، ج ۳، ص ۱۴۵ و ۱۴۷.

۲. انعام (۶): ۷۵.

۳. اربعین حدیث، امام خمینی (ره)، ص ۴۱۷.

۴. راز آواها، محمد جمال الدین واعظ، ص ۳۰.

۵. اسراء (۱۷): ۴۴.

۶. نبوت عامه، سید احمد صفاتی، به نقل از گام هایی لرزان، طباطبایی نائینی، ص ۶۶.

۷. تفسیر کبیر، فخر رازی.

۸. نشریه بینات، مقاله تسبیح در قرآن، ش ۳۱.

۹. تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۳، ص ۱۹۵؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۴.

۱۰. همان، ج ۶، ص ۴۸۲.

۱۱. همان، ج ۱، ص ۲۷۰.

۱۲. همان، ج ۳، ص ۱۹۵.

۱۳. همان، ج ۵، ص ۳۰.

۱۴. همان.

۱۵. همان، ج ۳، ص ۴۵.

۱۶. همان، ج ۱۲، ص ۱۳۸.

۱۷. البته قرطبی و ابن کثیر و ابن جوزی این نظریه را مطرح می کنند، ولی آن را نمی پذیرند.

۱۸. ((فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ))؛ فصلت (۴۱): ۱۱.

۱۹. المیزان، ج ۱۳، ص ۱۱۰.

۲۰. نمل (۲۷): ۱۸.

۲۱. اربعین حدیث، همان، ص ۶۵۶.

۲۲. احزاب (۳۳): ۷۲.

۲۳. حشر (۵۹): ۲۱.

۲۴. نور (۲۴): ۴۱.

۲۵. خلفیات کتاب مأساء الزهراء (س)، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲۶. نشریه بینات، همان.

۲۷. اسراء (۱۷): ۴۴.

۲۸. همان.

۲۹. همان.

۳۰. ص (۳۸): ۱۸.

۳۱. نشریه بینات، همان.

۳۲. همان.

« ۳۳. ما تستقل الشمس فبقى شيء من خلق الله تعالى الا يسبح الله تعالى بحمده الا ما كان من الشياطين و

اعتى بنى آدم»؛ كنز العمال، متقى هندی، ج ۷، ص ۳۷۶، ح ۱۹۳۶۴.

۳۴. تفسیر کبیر، همان، ج ۱۹ و ۲۰، ص ۲۱۸؛ زادالمسیر، ابن الجوزی، ج ۵، ص ۳۰.

۳۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷، ح ۱۵۷۹.

۳۶. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۷۷.

۳۷. مفتاح الفلاح، بهایی عاملی، ص ۱۰۲.